

تأثیر چالش ژئوپلیتیک بر همبستگی ملی (مطالعه موردی: جزایر سه‌گانه)

طهمورث حیدری موصول^۱ - مراد کاویانی راد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲

چکیده

بخشی از رفتار سیاسی بازیگران بین‌المللی در قالب ایجاد چالش ژئوپلیتیک در مناسبات واحدهای سیاسی نمود می‌یابد که هدف آن تحمیل اراده یا افزایش هزینه‌های مادی و معنوی کشور رقیب است. منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس عرصه هم‌آوردی دو سازه هویتی ایرانی-شیعی در برابر سازه هویتی عربی-سنی و کشمکش سرزمینی کشورهای منطقه بوده که در این میان مناسبات ایران و امارات متحده عربی بر سر مالکیت جزایر سه‌گانه، نمود رسانه‌ای و دیپلماتیک پرهیاهویی داشته است. حافظه تاریخی ملت ایران نسبت به یکپارچگی ملی حساسیت بالایی دارد؛ به گونه‌ای که همه جریان‌های سیاسی آن، جدای از جهت‌گیری ایدئولوژیک‌شان بر همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی تأکید جدی دارند. نوشتار حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این سؤال است که امارات متحده عربی از رهگذر برساختن تهدید ایران به دنبال چیست و ادعاهای امارات نسبت به جزایر سه‌گانه چه پیامدی را به دنبال داشته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کشور امارات متحده عربی از رهگذر برساختن تهدید ایران از یک سو به دنبال تقویت بنیادهای ضعیف همبستگی ملی در امارات هفتگانه است و می‌خواهد با ایجاد چالش ژئوپلیتیک از طریق بین‌المللی کردن کشمکش سرزمینی بر هزینه‌های اصل قابل مذاکره نبودن مالکیت جزایر از سوی ایران بیفزاید. از طرف دیگر، پیامد این ادعاها و چالش ژئوپلیتیکی امارات، سبب همبستگی و وحدت ملی در ایران شده است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، همبستگی ملی، خلیج فارس، امارات متحده عربی، جزایر سه‌گانه

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران tahmores_heidari@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی تهران kaviani75@yahoo.com

مقدمه

همبستگی ملی بر ایند احساس مشترک ساکنان یک واحد سیاسی نسبت به ارزش‌های مشترک است. بیشتر کشورهای دنیا کمابیش از منظر سرزمینی و فرهنگی ناهمگون هستند. کوشش برای تقویت همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی کار ویژه حکومت‌هاست. این رسالت در قالب شورآفرینی ملی برای همبستگی ملی و به تبع پیوستگی سرزمینی عموماً در قالب رسانه و آموزش نمود می‌یابد. به هر میزان که بُنمایه‌های هویت بخش، ژرف‌تر و کهن‌تر باشد، کشورها با مقوله علت وجودی خود مشکل کمتری خواهند داشت. چنانچه علت وجودی کشور تک‌بعدی، موقت یا برخاسته از منافع قدرت‌های جهانی باشد، ماندگاری و پایایی چنین کشوری با دشواری‌های بسیار رویاروی خواهد بود. طی چند دهه اخیر، چالش‌های ژئوپلیتیک در قالب کشمکش‌های سرزمینی، بخشی از رخدادهای خبری منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس بوده است که در این میان کشمکش سرزمینی کشور نوپدید امارات متحده عربی با ایران بر سر جزایر تنب و ابوموسی، ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترده و پُرسامدی داشته است. سفر فروردین سال گذشته (۱۳۹۱) رئیس‌جمهور پیشین ایران به جزیره ابوموسی با هیاهوی رسانه‌ای و دیپلماتیک بسیاری همراه شد که ریشه آن را به نوعی می‌توان در تعارضات ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس در قالب هم‌آوردی سازه هویتی ایرانی- شیعی در برابر سازه هویتی عربی- سنی دنبال کرد که این امر همچنان کشمکش بر سر مالکیت جزایر ایرانی را در سطح منطقه می‌نمایاند. نوشتار حاضر بر این فرض استوار است که امارات با طرح گاه به گاه مطالبات سرزمینی از عنصر تهدید ایران برای تقویت همبستگی امارات هفتگانه بهره می‌گیرد و با بین‌المللی کردن این خواسته‌ها افزون بر ایجاد عمق استراتژیک به دنبال تشدید هزینه‌های اصل قابل مذاکره نبودن مالکیت جزایر از سوی ایران است.

۱- بنیان‌های نظری

۱-۱- ژئوپلیتیک

برهم‌کنشی قدرت، سیاست و فضا، بنمایه دانش ژئوپلیتیک به شمار می‌رود. بر این اساس، تأثیر متقابل عوامل و عناصر جغرافیایی (موقعیت، ریخت کشور، منابع کمیاب، ترابری و شبکه ارتباطی، جمعیت و...) با سیاست و قدرت در حوزه کاوش و پژوهش آن قرار می‌گیرد. در چارچوب این‌گنش متقابل، هم‌افزایی و درهم‌تنیدگی مفاهیم و مصادیقی، همچون: همگرایی، هماوردی و کشمکش بازیگران و واحدهای سیاسی بر سر فضا به عنوان منبع قدرت از پُربسامدترین واژگان واکاوی پدیده‌ها و تحلیل‌های ژئوپلیتیک بوده‌اند (کاویانی‌راد، ۱۳۹۱: ۹۵). با این حال، تاکنون از ژئوپلیتیک تعاریف مختلفی ارائه شده است که در ادامه به چند تعریف از آن بسنده می‌شود. ژئوپلیتیک علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۶). ژئوپلیتیک به مطالعه نظام‌های ژئوپلیتیک می‌پردازد. نظام ژئوپولیتیک مجموعه‌ای متمرکز بر روابط میان منافع بازیگران سیاسی بین‌المللی، علائق مرتبط با منطقه، فضا و عناصر جغرافیایی است (Websters, 2012). این رشته به مطالعه تأثیر جغرافیا بر روابط قدرت در سیاست بین‌المللی می‌پردازد. همچنین، کیفیت سازمان‌دهی فضا به عنوان شکل خاصی از قدرت را بررسی می‌کند (O'Lear, 2007: 312). در این میان، وزن ژئوپلیتیک که ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی کشور به شمار می‌رود، تعیین‌کننده منزلت و قدرت ملی کشورها در مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی یا در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱۱). گستره و ژرفای نقش‌آفرینی واحدهای سیاسی تابعی از وزن ژئوپلیتیک و فرصت‌هایی است که در چهارچوب نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای ایجاد می‌شود.

۱-۲- منطقه ژئوپلیتیک

منطقه بخشی از زیرمجموعه فضای جغرافیایی سطح کره زمین است که از نظر ساختاری یا کارکردی از تجانس و همگونی برخوردار است و بر پایه خصیصه‌های ساختاری یا کارکردی از مناطق همجوار خود متمایز می‌شود. منطقه می‌تواند خشکی پایه، آب‌پایه یا ترکیبی باشد و از مقیاس‌های خرد همچون دریاچه یا شبه‌جزیره تا مقیاس‌های کلان همانند اقیانوس یا قاره را دربرگیرد. مناطق جغرافیایی بر پایه یک یا چند خصیصه ساختاری، همچون: کالبد فضا، نوع اقلیم، نوع زبان، دین و مذهب، نوع و سطح فرهنگ و تمدن یا خصیصه‌های کارکردی، همچون: تولید محصول یا عملکردهای اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی، فرهنگی، سیاسی و... تعیین هویت می‌شوند. هرگاه متأثر از رویدادها و پیشامدهای سیاسی منطقه دچار تحول شود، تغییر ماهیت می‌دهد و به منطقه‌ای ژئوپلیتیک تبدیل می‌شود. از این رو، منطقه ژئوپلیتیک سرشتی پویا و دگرگون شونده دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱). جهت‌گیری این دگرگونی‌ها تابعی از خواسته‌ها و علایق ملی، رویکرد رهبران سیاسی و منزلت ژئوپلیتیک واحدهای سیاسی در نظام منطقه‌ای و جهانی است.

۱-۳- همبستگی ملی

همبستگی ملی مفهومی دوسویه است که هم بر ناهمانندی و هم همانندی دلالت می‌کند. از سویی با تأکید بر همگونی‌ها، افراد را پیرامون کانونی واحد، همبسته و متعهد می‌کند و از دیگر سو، همان‌ها را از دیگران باز می‌شناساند (قرخلو، ۱۳۸۲: ۷۹). همبستگی ملی عبارت است از احساس درونی مشترک و درک متقابل آحاد و سکنه یک سرزمین محدود که با ویژگی‌ها و خصلت‌های مشترک گرد هم آمده‌اند و بر اساس آن، عنصر جغرافیایی ملت را تشکیل داده‌اند که پایه ساختار دولت به شمار می‌رود (حافظ‌نیا و الله وردی‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۶). نظر به این که همبستگی ملی گواه بر پیوند خاص میان حکومت، ملت و گروه‌های اجتماعی- فرهنگی در درون جامعه ملی است، از مهم-

ترین لوازم تداوم حیات اجتماعات ملی نیز به شمار می‌رود. برقراری همبستگی ملی از چنان اهمیتی برخوردار است که حکومت‌ها برای نیل به آن، روش‌های سخت افزاری و نرم افزاری مختلفی به کار می‌گیرند (مقصودی و ارسیا، ۱۳۸۸: ۹۹). همبستگی ملی گویای وابستگی متقابل ساختاری میان افرادی است که بر پایه محوریت فرهنگ، پیرامون محور باورها و اعمال مشترک گرد هم آمده‌اند. بر این پایه، همبستگی ملی به معنای حضور کالبدی (فیزیکی) همزمان مجموعه‌ای از افراد، احساس عاطفی مشترک و اشتراک در توجه و آگاهی متقابل است که در قالب عناصری همانند پیوند احساسی مشترک، فعالیت، تعامل و عناصر هنجاری اشتراکی قابل درک است (نظری و باقری، ۱۳۹۰: ۶). از دیگر سو، تهدید مشترک (ذهنی یا واقعی) به احساس ناامنی و همگرایی برای ماندگاری می‌انجامد. عنصر سرزمین که هویت و به تبع ملیت افراد بر بنیاد آن تعریف و عملیاتی می‌شود، از آن دست ابزارها و روش‌هایی به شمار می‌رود که تهدید آن توسط دشمن و رقیب، به همگرایی و همبستگی ملی می‌انجامد. بی‌سبب نیست که رژیم صهیونیستی علی‌رغم شعار صلح هرگز به صلح با فلسطین‌ها و اعراب تن در نخواهد داد؛ زیرا عنصر احساس تهدید در برابر دشمن مشترک (اعراب) توانسته است به جمعیت ناهمگون مهاجر آن گونه‌ای همبستگی ملی ببخشد که در صورت صلح، ماندگاری آن از درون با چالش‌های بنیادی رو به رو خواهد شد.

۴-۱- چالش ژئوپلیتیک و همبستگی ملی

ایجاد وضعیت برای یک دولت یا کشور بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی، چالش ژئوپلیتیک نامیده می‌شود که طی آن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیایی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، از رهگذر به کارگیری عوامل و ارزش‌های جغرافیایی علیه کشور رقیب، سیاست و راهبرد ملی آنها دچار انفعال می‌شود.

واحدهای سیاسی برای تضعیف قدرت، منافع و مصالح کشور رقیب از عوامل و روش‌های مختلفی بهره می‌گیرند. عناصر و ارزش‌های جغرافیایی اعم از متغیر و ثابت، طبیعی و انسانی، مکانی و فضایی از آن دست روش‌ها و ابزارها هستند و باعث می‌شوند تا بازیگر خواسته‌ها و اراده خود را بر واحدها سیاسی رقیب تحمیل کند. هدف اولیه هر چالش ژئوپلیتیکی، منفعل‌سازی طرف مقابل برای تغییر رفتار است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

واحدهای سیاسی متناسب با ویژگی‌های جغرافیایی (موقعیت و ریخت کشور) و ناهمگونی بافت جمعیت (زبانی و مذهبی) با دامنه‌ای از چالش‌های ژئوپلیتیک رو به رو هستند. بر این اساس، پاسداشت همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی در چارچوب تضعیف نیروهای واگرا و تقویت نیروهای همگرا کارویژه حکومت‌ها بوده است. سرزمین از جمله نخستین بنیادهای هویت‌ساز ملی به شمار می‌رود. این خصیصه هویتی سرزمین از رهگذر کارکرد رسانه‌ها و آموزش در قالب ادبیات سرزمین‌مادری، یادگار نیاکان و میراث نامداران سرشتی مقدس می‌یابد و همواره بازتولید می‌شود. به این ترتیب، همبستگی ملی بخش ناگسستنی تأمین منافع ملی، حفظ امنیت اجتماعی و ارتقای هویت ملی کشورها در سطح منطقه و جهان است (مقصودی، ۱۳۹۰: ۵). واحدهای سیاسی می‌کوشند از رهگذر تحریک هیجان عمومی و شورآفرینی ملی در قالب مقابله با تهدید بیرونی ماندگاری همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی را تضمین کنند. از چنین دیدگاهی است که جستار همبستگی ملی به رغم تحول معنایی، مفهومی، مصداقی و کارکردی در چند دهه اخیر همچنان در دستورکار دولت‌های ملی قرار داشته است. به عبارتی، چالش ژئوپلیتیک می‌تواند ابزاری برای تقویت احساس ملی‌گرایی آحاد ملت باشد.

محیط شناسی مسأله

منطقه خلیج فارس واقع در جنوب کشور در امتداد دریای عمان تا شبه جزیره عربستان کشیده شده که پس از خلیج مکزیک و خلیج هادسون سومین خلیج پهناور جهان است. کشورهای ایران، عمان، عراق، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین در پیرامون آن واقع شده‌اند که در این میان، بیشترین و کمترین کرانه دریایی به ترتیب به ایران و عراق تعلق دارد. وجود منابع سرشار نفت و گاز خلیج فارس این منطقه را به یک منطقه فعال ژئوپلیتیک و راهبردی در عرصه مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل کرده است. متأثر از فعالیت‌های زمین‌شناختی، جزایر متعددی در این منطقه سر برآورده‌اند که برخی اهمیت کم و برخی نیز اهمیت راهبردی بالایی دارند. بیشتر این جزایر راهبردی متعلق به ایران هستند که از آن میان می‌توان به قشم، کیش، جزیره خارک، ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک و جزیره لاوان اشاره کرد. از میان جزایر یاد شده امارات متحده عربی بارها مدعی مالکیت بر جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی شده است که در ادامه به بررسی موقعیت جغرافیایی این جزایر پرداخته می‌شود:

۱-۲- ابوموسی

ابوموسی با وسعتی حدود ۱۲ کیلومتر، غربی‌ترین جزیره خط قوسی آب‌های سرزمینی ایران است. این جزیره میان ۵۵/۰۱ و ۵۵/۰۴ درجه طول خاوری و ۲۵/۵۱ و ۲۵/۵۴ درجه عرض شمالی، در ۵۰ کیلومتری جزیره سیری و تقریباً در ۷۰ کیلومتری بندر لنگه قرار دارد و فاصله آن از امارات عربی ۳۵ مایل و از ایران ۴۳ مایل است (سازمان نقشه برداری، ۱۳۹۱). این جزیره از طرف شمال به جزیره تنب کوچک، از غرب در ۵۰ کیلومتری از جزیره سیری، از جنوب و شرق به امارات متحده عربی محدود است. ابوموسی آخرین حلقه زنجیره دفاعی ایران در دهانه خلیج فارس به شمار می‌رود (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۹۲). کوه حلوا مرتفع‌ترین قله آن است که ۱۱۰ متر ارتفاع دارد. معیشت

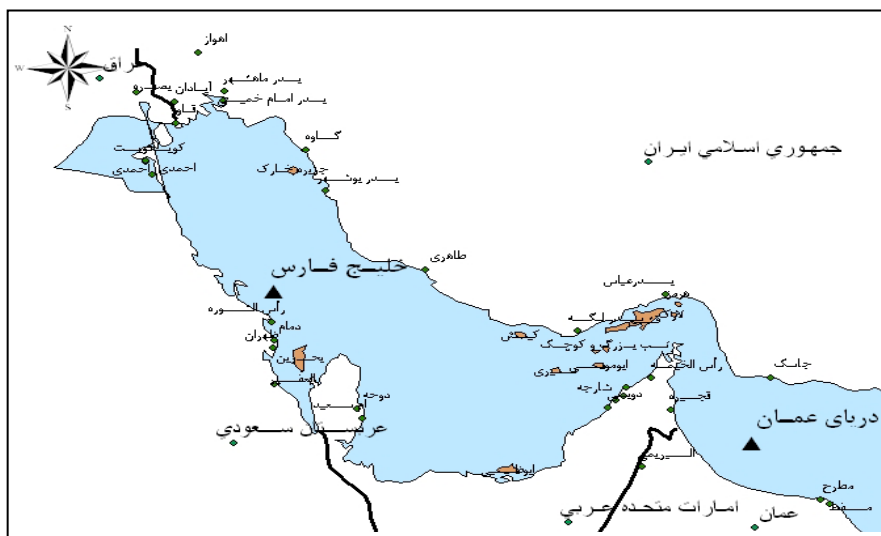
ساکنان جزیره عمدتاً از رهگذر صید مروارید، ماهی و کشاورزی تأمین می‌شود (حیدری موصولو، ۱۳۸۹: ۸۲). در آخرین سرشماری صورت گرفته در سال ۱۳۹۰، جمعیت کل آن ۳۴۶۱ نفر گزارش شده است (مرکز آمار ایران، استان هرمزگان، ۱۳۹۰).

۲-۲- تنب بزرگ

جزیره تنب بزرگ با وسعتی حدود ۱۰/۳ کیلومتر مربع در ۱۷ مایلی جنوب باختری جزیره قشم، در بخش شمالی خط منصف خلیج فارس واقع شده است. این جزیره میان ۵۵/۱۶ و ۵۵/۱۹ درجه طول خاوری و ۲۶/۱۵ و ۲۶/۱۹ درجه عرض شمالی قرار دارد. فاصله تنب بزرگ از بندرلنگه ۳۰ مایل است؛ در حالی که دوری آن از کرانه‌های رأس‌الخیمه (جزیره حمرا) بیش از ۴۶ مایل است (سازمان نقشه برداری، ۱۳۹۱ و مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۸۸). نیمه شمالی جزیره تنب بزرگ از نیمه جنوبی آن بلندتر است و زمین پوششی سنگی و صخره‌ای دارد. این بخش از کشور با ۳۸۰ نفر در قالب ۵۸ خانوار از توابع شهرستان ابوموسی در استان هرمزگان است (مرکز آمار ایران، استان هرمزگان، ۱۳۹۰). ارزش راهبردی تنب بزرگ متأثر از موقعیت این جزیره در شکل دادن به قسمتی از خط دفاعی کشور ایران در ورودی تنگه هرمز است (حیدری موصولو، ۱۳۸۹: ۸۱).

۲-۳- تنب کوچک

جزیره مثلثی شکل تنب کوچک در ۸ مایلی (۱۵ کیلومتری) غرب جزیره تنب بزرگ قرار دارد. فاصله آن تا مرکز استان هرمزگان، شهر بندر عباس از طریق دریا حدود ۱۶۹ کیلومتر (۱۰۵ مایل) است. تپه زهرا با ارتفاع ۳۵ متر از سطح دریا بلندترین نقطه آن است. این جزیره با زمینی شنی و در برخی جاها صخره‌ای فاقد آب شیرین است و کارکردی کاملاً نظامی دارد. اهمیت این جزیره عمدتاً در پیوند با تنب بزرگ به عنوان خط دفاعی ورودی خلیج فارس و نقش پشتیبانی کننده آن به شمار می‌رود (مجتهدزاده، ۱۳۷۱: ۲۲).



نقشه ۱- موقعیت جغرافیایی جزایر تنب و ابوموسی (ترسیم نگارندگان، ۱۳۹۲).

۲- یافته‌های پژوهش

۲-۱- تعارضات هویتی در منطقه خلیج فارس

جستار هویت عمدتاً در پیوند با مفاهیم کیستی و چیستی فرد، گروه و پدیده‌ها قرار دارد. هویت نشان دهنده چیستی و برداشت واحدها (فرد، گروه، کشور و...) از خود و دیگران است. هویت‌ها عمدتاً متأثر از منش، باور و کنش بازیگران نسبت به پدیده‌ها؛ به ویژه منافع، مصالح و تهدیدات برساخته می‌شوند. برداشتی که یک واحد سیاسی از هویت خود دارد، متأثر از کارکرد اجتماعی‌اش، تعاملات میان افراد و گروه‌های داخلی و ماهیتی است که برای دیگران قائل است. بدین‌سان، هویت واحدهای سیاسی همواره در حال باز تعریف است و سخن گفتن از هویتی مفروض و ثابت ناممکن است. به دیگر سخن، در پرتو

شکل‌گیری هویت‌ها، منافع نیز شکل می‌گیرند و واحدهای سیاسی به دنبال منافع خود، دیگران را دوست، دشمن و هم‌اورد می‌پندارند. ایران و کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس (اعضای شورای همکاری خلیج فارس)، هر یک واحدهای سیاسی جداگانه‌ای هستند که اهداف و منافع خاص خود را دنبال می‌کنند. این اهداف و منافع متأثر از برداشت‌هایی است که آنها نسبت به خود و دیگران دارند و این همان چیزی است که در اینجا از آن به عنوان هویت یاد می‌شود. همین هویت‌هاست که روابط دو سوی خلیج فارس را به سمت دوستی، دشمنی و هم‌اوردی سوق می‌دهد. از نظر تاریخی، مؤلفه‌هایی همچون ایرانی‌ت (عجم) و تشیع در مقابل عربیت و تسنن، زمینه‌آفرینی و تعارض ایران و کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس بوده است. از دید ایرانی‌ها، عرب‌های جنوب خلیج فارس، افرادی هستند که در چند دهه گذشته به برکت کشف منابع نفتی از زندگی قبیله‌ای و بیابان‌گردی به زندگی متجددانه و شهری روی آورده‌اند و در عین حال، به اقتضای عوامل داخلی هویت‌ساز خویش و نیز مسائل راهبردی همواره به خارج وابسته بوده‌اند. در مقابل، از دید دولت‌های عربی، ایران به رغم پیشینه تمدنی و تاریخی‌اش، کشوری قدرت‌طلب و توسعه‌طلب است. به باور آنان عجم و عرب، و شیعه و سنی قابل جمع نیستند و ایران به فراخور قدرت ملی‌اش همواره از منظر کشوری توسعه‌طلب به کشورهای عربی کرانه جنوبی خلیج فارس می‌نگرد و بر آن است جنوب را به انقیاد خود درآورد. در کنار این برداشت‌های هویتی نسبتاً قدیمی، انقلاب اسلامی ایران باعث شکل‌گیری برداشت‌های هویتی جدید میان دو سوی خلیج فارس شد. از نظر این کشورها، رخداد انقلاب اسلامی ایران و نظام برخاسته از آن، بازیگران فرامنطقه‌ای و متحدان منطقه‌ای آنها را به چالش کشانده و درصدد برهم زدن وضع موجود بوده است. دیگر آنکه انقلاب ایران منافع غرب را تهدید می‌کند و مشروعیت دولت‌های عرب منطقه را به چالش می‌کشد. به عبارت دیگر، شیخ‌نشین‌های حوزه جنوبی خلیج فارس از اندیشه صدور

انقلاب در ایران احساس خطر می‌کنند. تفسیر واضح‌تر این احساس خطر آن بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این ترس در کشورهای عربی به وجود آمد که با اعتماد به نفس پیدا شده در شیعیان ساکن کشورهای حوزه خلیج فارس، آنها به پیروی از هم مذہبان خود در تهران عمل کنند و به این ترتیب، امنیت داخلی این کشورها را به خطر اندازند. از دید اعراب، انقلاب اسلامی ایران و خیزش‌های شیعی برخاسته از آن، عاملی تهدیدزا علیه این کشورهاست. جنگ هشت ساله ایران - عراق به دلایل مختلف؛ از جمله همین برداشت‌های ناصواب و به تبع هویت‌سازی‌های غیر واقعی رخ داد (روشندل و سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۴۶) و بحث جزایر، شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس و درخواست کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس از آمریکا برای حمله به ایران (براساس اسناد انتشار یافته ویکی‌لیکس)، اعتراض سال گذشته شماری از کشورهای عرب منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به سفر رئیس‌جمهور ایران به جزیره ابوموسی و فراخوانی سفیر امارات از تهران و لحن غیردیپلماتیک عبدالله بن زاید آل‌نہیان، وزیر خارجه امارات متحده عربی در جلسه مجلس مشورتی این کشور، در اعتراض به سفر رئیس‌جمهور ایران به جزیره ابوموسی و به‌کار بردن این عبارت: «سه جزیره عربی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، همچون سرزمین‌های فلسطینی در اشغال دولتی غیرعربی‌اند و او به عنوان یک اماراتی به اشغال این بخش از سرزمین خود حساسیت بیشتری نسبت به سرزمین‌های فلسطینی دارد» (www.bbc.co.uk/persian) در قالب همین نگرش قابلیت تحلیل می‌یابد که همگی نشانگانی از همان هویت‌سازی کاذب بوده‌اند.

۲-۲- پیدایش امارات عربی متحده

امارات متحده عربی شامل هفت شیخ‌نشین است که به هنگام خروج انگلستان از منطقه شرق سوئز، در سال ۱۹۷۱ با ایجاد یک فدراسیون در قالب کشور امارات عربی متحده سر برآورد. مسأله تأمین امنیت در برابر تهدیدهای خارجی، مؤثرترین عامل تشکیل این

فدراسیون بود که از آن میان می‌توان به: ۱- تهدیدهای عراق؛ ۲- تهدید گسترش جنبش‌های آزادی بخش ظفار که هدف خود را براندازی رژیم‌های حاکم بر مناطق میان عراق و عمان اعلام می‌کرد و ۳- تهدیدهای عربستان اشاره کرد که در این میان، عربستان نسبت به ۲/۳ خاک امارات متحده عربی؛ یعنی مناطقی مانند بوریمی، العین، لیوا، ظفره، زراره و خورالعید ادعای سرزمینی داشت که خطر بالقوه‌ای تلقی می‌شد. افزون بر آنکه عربستان در سال‌های اولیه تشکیل این فدراسیون از شناسایی آن خودداری می‌کرد. با رفع تهدیدهای خارجی، اختلافات درونی فدراسیون اوج گرفت؛ به گونه‌ای که درگیری‌های مسلحانه متعدد مرزی امکان فروپاشی فدراسیون را بسیار محتمل می‌کرد. در این میان، برخی رویدادهای نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ که تهدیدهای خارجی جدیدی را به وجود آورد، موجب انسجام دوباره فدراسیون شد. این تهدیدها عبارت بودند از: ۱- کودتای افغانستان؛ ۲- انقلاب اسلامی ایران؛ ۳- جنگ عراق علیه ایران؛ ۴- اشغال کویت. پس از پایان جنگ عراق با ایران، تهاجم عراق به کویت و تسخیر آن هراس کشورهای حاشیه خلیج فارس را به دنبال داشت (الهی، ۱۳۸۸: ۱۴۶-۱۴۵). تهدیدات یاد شده نیز پس از مدتی کم‌رنگ شدند؛ به گونه‌ای که در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی شوروی، شکست و تضعیف عراق و اخراج از کویت و اعلام سیاست همکاری ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس، دیگر خطری امارات متحده عربی را تهدید نمی‌کرد. با توجه به سست بنیاد بودن عوامل همبستگی و علت وجودی فدراسیون امارات عربی متحده، صرفاً وجود یک خطر و تهدید خارجی و پیوندهای فزاینده است که می‌تواند فدراسیون را منسجم نگه‌دارد؛ اما چالش این جاست که شیوخ امارات حاضر به ادغام درآمدها نیستند. از این رو، مؤثرترین و یگانه راه ادامه حیات این کشور به وجود آوردن یک دشمن خارجی (هر چند موهوم) است.

۲-۳- چالش‌های داخلی اعضای فدراسیون

همچنانکه اشاره شد، حکومت این کشور امیرنشین ماهیتی «فدراسیونی» دارد که اعضای این فدراسیون با بحران‌ها و چالش‌های داخلی متعددی رو به رو هستند که از آن میان می‌توان مواردی را برشمرد:

۱- اختلاف بر سر عدم توازن در مشارکت امارات مختلف برای تأمین بودجه فدراسیون. طی پیش‌بینی‌هایی که از آغاز تشکیل اتحادیه به عمل آمده بود، هر یک از امارات عضو باید به سهم خود بخشی از بودجه اتحادیه را تأمین کنند؛ اما در عمل هیچ یک از آنها به جز ابوظبی، مشارکت مؤثری در این باره نداشته‌اند. در نتیجه این امر، ابوظبی به ناچار بیش از ۹۰ درصد کل بودجه سالیانه را برای سال‌های زیادی به تنهایی تأمین می‌کند و همین مسأله زمینه اختلاف میان امارات شده است.

۲- تحمیل عقاید و سیاست‌های ابوظبی به دیگر امارات و عدم رعایت مقررات پیش‌بینی شده در زمینه مشورت با شورای عالی اتحادیه (مرکب از شیوخ و حکام امارات هفتگانه) در اخذ تصمیم‌های اصولی و کلی، زمینه آشفتگی بیشتر اوضاع را فراهم کرده و بر دامنه مشکلات افزوده است. در نتیجه، هر یک از امارات سیاست خاصی را دنبال می‌کنند و چندان توجه و علاقه‌ای به مقررات و اصول تشکیل دولت فدرال نشان نمی‌دهد.

۳- در قانون اساسی موقت ۱۹۷۱م مقرر شد که ۵ سال پس از تشکیل فدراسیون یک قانون اساسی دائم تهیه شود و به تصویب شورای اتحادیه برسد؛ اما به علت اختلافات شدید میان امارات تاکنون این کار به سرانجام نرسیده و همان قانون اساسی موقت تمدید شده است. قانون اساسی موقت به هیچ وجه از قدرت و اختیارات امارات به نفع دولت فدرال نکاسته و هر یک از امارات هویت مستقل و انفرادی خود را حفظ کرده است. برای نمونه، تمام ذخایر گاز و تولید آن در اراضی ابوظبی واقع در دریای سرزمینی، فلات قاره و خشکی متعلق به ابوظبی است (حیدری موصول، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

۴- درباره سیاست خارجی نیز بینش‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در خصوص انتخاب پایتخت دائم نیز اختلاف نظر وجود دارد. ابوظبی به عنوان پایتخت موقت انتخاب شده است و قرار بود که پایتخت جدیدی در صحراهای مجاور سرحدات دومی و ابوظبی ساخته شود؛ اما عملاً ابوظبی از انجام این کار خودداری کرده است.

۵- بر سر جانشینی شیخ زائد نیز میان ابوظبی و دومی اختلاف نظر هست؛ در حالی که وی می‌خواهد پسر خود را جانشین کند. دیگر جانشین‌ها؛ به ویژه شیخ راشد حاکم دومی با آن موافق نیستند. این در حالی است که با مرگ شیخ زائد در سال ۲۰۰۴م پسرش خلیفه بن زائد آل نهیان در همان سال به جانشینی وی برگزیده شد (همان: ۱۷۴).

۶- درباره تشکیل ارتش واحد نیز هنوز به تصمیم واحدی نرسیده‌اند. این کشور سه ارتش مجزا، سه فرماندهی جداگانه در غرب، مرکز و شمال دارد که به ترتیب زیر نظر ابوظبی، دومی و رأس‌الخیمه هستند که فرماندهی آن هم زیر نظر فرزند ذکور ارشد هر امارت قرار دارد.

۷- ترکیب نژادی نیروهای نظامی، یکی دیگر از نقاط ضعف آن است. بیشتر نیروهای نظامی را اردنی‌ها، بریتانیایی‌ها، پاکستانی‌ها، عمانی‌ها، بلوچی‌ها و یمنی‌ها تشکیل می‌دهند. عمانی‌ها حدود ۸۵ درصد از رده فرماندهی را به خود اختصاص داده‌اند (الهی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۴۹).

۸- اختلافات مرزی میان شیخ نشین‌ها: در سال ۱۹۷۶م، به سبب تجدید اختلافات مرزی میان دومی و شارجه کشمکش دامنه‌داری شکل گرفت که موجبات نگرانی جدی نسبت به سرنوشت و موجودیت دولت فدرال را فراهم کرد. در همان سال، شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، حاکم ابوظبی و رئیس اتحادیه امارات در مصاحبه‌ای با روزنامه بحرینی «اخبار الخلیج» اعلام کرد که برای دور دوم ریاست اتحادیه (۱۹۷۷-۱۹۸۸م) از نامزدی برای این مقام خودداری خواهد کرد. وی در تشریح علل اخذ چنین تصمیمی، به گونه ضمنی،

ناسازگاری میان امارات عضو روی اختلافات سرزمینی و مرزی را مطرح کرد و یادآور شد که ادامه چنین ناسازگاری موجب از میان رفتن رشته‌های نوبافته پیوند میان امارات عضو اتحادیه خواهد شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۵۰-۳۴۷).

۱۰- عدم دلبستگی امارات مختلف عضو اتحادیه به ایجاد برنامه مشخصی برای عمران و آبادانی سبب شده است تا هر یک از آنها تلاش جداگانه‌ای برای اجرای برنامه‌های توسعه ویژه خود در پیش گیرند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۴۴-۳۴۳). در حال حاضر بیشترین رقابت در این زمینه میان شارجه و دوبی از یک جهت و شارجه و رأس‌الخیمه از جهت دیگر به چشم می‌خورد.

۱۱- مشکل کارگران خارجی و مهاجران غیربومی، هم اکنون جمعیت بومی امارات متحده را در اقلیت کامل قرار داده و به صورت مهمترین مسأله اجتماعی درآمده است. حدود ۸۰ درصد کل جمعیت این اتحادیه کسانی هستند که از کشورهای دیگر، یا به طور موقت یا به گونه مهاجرت دائم آمده‌اند و تعلق اصلی بیشتر آنان مسلماً هنوز نمی‌تواند به اتحادیه امارات باشد. در این باره، مطبوعات امارات نسبت به اهمیت این مسأله از نظر حفظ هویت ملی در امارات، توجه و حساسیت‌هایی نشان دادند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۴۶). مسأله مهاجرت و مهاجران، افزون بر مشکل هویت ملی، مسأله دیگری را نیز مطرح ساخته است که به وضع کارگران غیربومی و شرایط زندگی آنان مربوط می‌شود. مهاجرت و قاچاق غیرقانونی در این دو دهه اخیر ابعاد فزاینده‌ای داشته است و جمعی سوداگر، گروه گروه کارگران هندی و پاکستانی را به گونه‌های خاصی وارد این سرزمین کرده‌اند. دولت در برخورد با این چالش، مقررات تازه‌ای را برای کنترل اوضاع وضع کرده است که هدف اصلی آن محدود کردن مهاجرت است.

۴-۲- بازدارنده‌های همبستگی ملی در امارات

سرزمین دربرگیرنده دو مفهوم حاکمیت و مرز است (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۶۳). همچنین، سرزمین برای یک ملت، وطنی تاریخی است که جزو مقدس‌ترین و قابل احترام‌ترین ارزش‌هاست که هویت فراگیر ملی یک کشور در مرزهای آن معنا و مفهوم می‌یابد. در همین ارتباط، وفاداری به سرزمین ملی، عاملی برای همبستگی و یکپارچگی ملی (Schack, 2002:2-4) و به تبع قدرت ملی است (Hippler, 2005: 47). در واقع، برای اینکه یک حکومت بتواند در عرصه منطقه‌ای و جهانی به خوبی از استقلال خود دفاع کند و به هنگام بروز جنگ عملکرد موفقی داشته باشد، نیازمند حمایت ملت است؛ ملتی که به یکپارچگی و همبستگی پایداری رسیده باشد و هویت ملی منسجمی از خود نشان دهد. در امارات متحده عربی، همبستگی و یکپارچگی ملی در وضعیت مطلوبی نیست و با تهدیدها و خطرهایی مواجه هستند. شکاف‌های جمعیتی، قومی-فرهنگی، زبانی و مذهبی در اکثر این کشور، یکپارچگی سرزمینی آن را تهدید می‌کند. همچنین، دولتمردان امارات متحده هنوز نتوانسته‌اند اندیشه و ذهنیت ملی را در میان ساکنان کشور تثبیت کنند. بر پایه ضعف بنیادی در یکپارچگی و همبستگی اجتماعی، هویت ملی نیز یا اصلاً شکل نگرفته و یا در وضعیتی گسسته و سست قرار دارد و وفاداری به هویت‌های خردتر و فروملی (مثل هویت قومی) غالب است (Kuzio, 2002: 45). از این رو، این کشور به شدت درگیر بحران همبستگی ملی است و عدم حل قطعی آن باعث شده که نتواند از نظر روند ملت‌سازی پیشرفت محسوسی از خود به نمایش گذارد (Mojtahedzadeh, 2011: 8-12). داده‌ها و یافته‌های موجود، گویای آن است زمانی که چنین حکومت‌هایی نمی‌توانند به یک ملت منسجم و یکپارچه و وفادار به حکومت مرکزی دلگرم باشند، ناگزیر به کمک قدرت‌های خارجی متوسل می‌شوند یا سعی در ایجاد دشمن مشترک در میان اقوام و قبایل پراکنده خود دارند تا از این طریق حداقل ماندگاری خود را تضمین کنند. بنابراین، امارات عربی

متحده و بیشتر کشورهای به وجود آمده پس از استعمار، هنوز درگیر کشمکش‌های سرزمینی و مرزی با همسایگان خود هستند و حتی با گذشت چندین دهه از مستقل شدنشان، هنوز بیشتر آن‌ها نتوانسته‌اند آن طور که باید، مرزهای سرزمینی و ملی خود را تثبیت کنند.

۵-۲- چالش ژئوپلیتیک و همبستگی ملی در ایران

اگر «ملت» را گروهی از مردم که خود را اجتماعی با پیوندهای مشترک تاریخی، فرهنگی و خصوصیات عینی مانند: زبان، سرزمین، مذهب، نژاد مشترک و خصوصیات ذهنی؛ یعنی، درک از ملیت خود بدانیم که تحت تأثیر این خصوصیات به وجود آمده‌اند، بدون تردید این ملت زمانی می‌تواند موجودیت و هویت خود را در مقابل تهدیدات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی حفظ کند و بعلاوه در فرایندهای جهانی و بین‌المللی اثرگذار باشد که بتواند حاکمیت (مقصودی، ۱۳۹۰: ۱۵۹) و جغرافیای تاریخی خود را حفظ نماید. در این راستا، فرهنگ و تمدن ایرانی در طول قرن‌ها انسجام و همبستگی خود را میان گروه‌های قومی مختلف حفظ کرده و اراده همزیستی خود را در قالب منش یا شخصیت ملی به تجلی رسانده است. همین امر هم با وجود همه طمع ورزی‌ها و تهدیدات نسبت به سرزمین و جغرافیای ایران، تداوم خود را همچنان حفظ کرده و هر بار با تهاجم و چالش‌های ژئوپلیتیکی، حیاتی نو به خود گرفته است.

در این ارتباط، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران به گونه‌ای است که همواره آن را عرصه هم‌آوردی و مجادلات قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داده است. هم‌آوردی این قدرت‌ها طی دو سده گذشته به جدایی بخش‌های پهناوری از کشور انجامید. با وجود این، در فرهنگ سیاسی ایرانیان از عهدنامه‌هایی که به این جدایی‌ها مشروعیت بخشید، با عنوان «ننگ‌نامه» یاد می‌شود (سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران،

(۱۳۸۹/۱۱/۳۰) و احساس سرافکندگی و ناتوانی در برابر این اقدامات در فرهنگ سیاسی مردم و گروه‌های سیاسی جدای از مسلک و مرامشان آن‌ها را به شدت به جُستار همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی کشور حساس کرده است. این امر بارها در قالب سخنان رهبران سیاسی ایران حتی پس از انقلاب نمود و جولان بالایی داشته است. امروزه این خصیصه را در حوزه هویت و کشمکش سرزمینی در خلیج فارس در دو بُعد رسمی و دیپلماتیک و غیررسمی و مردمی می‌توان پی‌گرفت. از جمله نموده‌های این تعارضات را که به نوعی احساس همبستگی فراگیر انجامیده است، می‌توان در قالب تعیین روز خلیج فارس در تقویم، واکنش گسترده اینترنتی به نشریه نشنال جئوگرافی درباره دگرنامی خلیج فارس، واکنش وزارت خارجه، نمایندگان مجلس، بیانیه‌های دانشگاهی، برقراری نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها، طرح استان خلیج فارس (جام‌آنلاین، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱)، همایش بین‌المللی روز خلیج فارس، طرح منطقه نمونه گردشگری جزیره ابوموسی، اعتراض به اقدام اخیر شرکت گوگل در نشان ندادن نام خلیج فارس در سرویس نقشه‌اش با عنوان گوگل میز^۱ و... دنبال کرد.

علاوه بر موارد فوق، از جمله اقداماتی که در راستای تحکیم همبستگی و اقتدار ملی و وحدت سرزمینی انجام شده تا چالش‌های ژئوپلیتیک را خنثا کند، به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- نخستین سفر رییس جمهور ایران به جزیره ابوموسی: محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری ایران در ۲۳ فروردین ۱۳۹۱ در راستای برنامه‌های چهارمین دور سفر هیأت دولت به جزیره ابوموسی سفر کرد و در جمع مردم شهرستان ابوموسی سخنرانی و بر حقانیت و اصالت نام خلیج فارس تأکید کرد. این اولین دیدار یک رئیس‌جمهور ایرانی

از این جزیره بود (خبرگزاری فارس، ۲۳ فروردین ۱۳۹۱). این بازدید مورد استقبال و حمایت نیروهای مردمی واقع شد.

۲- بازدید نخبگان استان ایلام از جزایر سه‌گانه خلیج فارس: علی حربی زاده، مشاور استاندار ایلام، پیام بازدید نخبگان استان ایلام از جزایر تنب و ابوموسی را وحدت ملی و تأکید جوانان جمهوری اسلامی بر دفاع از تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران معرفی نموده است.

۳- تور بازدید از جزایر سه‌گانه: جمشید حمزه‌زاده، مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری هتل‌های پارس در زمینه تورهای دریایی سفر به جزایر می‌گوید: «جمهوری اسلامی ایران جزایر متعددی در خلیج فارس دارد که برای بسیاری از ایرانیان ناشناخته باقی مانده و برپایی این تورها، تور بازدید از جزایر ایرانی خلیج فارس، از جمله ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک می‌تواند ضمن تحکیم وحدت ملی، سبب آشنایی مردم با فرهنگ‌ها و اقوام مختلفی شود که در این جزایر ساکن هستند»

۴- اعتراض ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به خاطر استفاده امارات از عناوین جعلی: روابط عمومی سازمان انرژی اتمی گزارش داده است: «به دنبال رصد مشخصات ملی برق هسته‌ای^۱ که به دو صورت مکتوب و آنلاین توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی منتشر می‌شود؛ ملاحظه شد در صفحه تخصیصی به امارات متحده عربی، دو خطای بزرگ مشاهده می‌شود. در نقشه این صفحه سه جزیره ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی که همواره در طول تاریخ به ایران تعلق داشته؛ در میان جزایر اماراتی منظور شده است. همچنین این کشور در نقشه خود، یک نام ساختگی و جعلی را به جای «خلیج فارس» به کار برده است». در پاسخ به درخواست سازمان انرژی اتمی مبنی بر اعتراض به این اقدام دولت امارات متحده عربی، نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران نزد

دفتر ملل متحد و سازمان‌های بین‌المللی در وین در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۴ نسبت به ارسال یک نامه اعتراض‌آمیز به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۱ مبادرت کرده تا این اعتراض به صورت یک سند در دبیرخانه آژانس ثبت، و خطاهای فوق اصلاح شود. (روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۹۳) همچنین، مطابق اصول متعدد قانون اساسی (اصل‌های سوم بند ۱، نهم، هفتاد و هشتم، صدم، صد و چهل و سوم، پنجاه و دوم، صد و هفتاد و ششم) وحدت ملی و تمامیت ارضی، شرط لازم استقلال جمهوری اسلامی ایران شمرده می‌شود. به همین دلیل، اصل نهم قانون اساسی آزادی، استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور را از یکدیگر جدا نشدنی و حفظ آن را وظیفه حکومت و آحاد ملت می‌داند.

به این ترتیب، فرایند همبستگی ملی در گذشته اغلب توسط دولت‌ها و حکومت‌ها فراگیر می‌شد که این امر محصول کارکرد و تعامل مردم، حکومت و نهادهای اجتماعی در درون کشورها بود و حکومت‌ها مشروعیت خود را برای همبستگی افراد ملت با ابزار قدرت و گاهی زور تأمین می‌کردند؛ اما در قرن بیست و یکم با بسط جایگاه و نقش مردم و نهادهای اجتماعی به صورت خودجوش مسئولیت‌های جدیدی برای همبستگی ملی ایجاد می‌شود و عملاً همبستگی ملی با دشمن خارجی و قدرت ملت گره می‌خورد و مرحله نوینی از همبستگی شکل می‌گیرد. در این زمینه، ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر سه‌گانه سبب همبستگی خودجوش افراد ملت ایران از همه اقوام، برای مقابله با تهدیدات سرزمینی را باعث شده است؛ یعنی در کنار موضع‌گیری‌های رسمی حکومت جمهوری اسلامی ایران نسبت به ادعاهای ارضی امارات، افراد ملت ایران هم از گروه‌ها و اقوام مختلف با فعالیت در فضاهای اطلاعاتی و ارتباطی سنتی و نوین واکنش اعتراضی خود را نسبت به این ادعاها مطرح می‌کنند که این امر یکی از نمودهای همبستگی و همصدایی ملت ایران را به خوبی نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه گیری

پاسداشت همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی، کارویژه حکومت‌هاست. حکومت‌ها از ابزارهای مختلف رسانه‌ای و آموزشی برای تضمین ماندگاری کشور استفاده می‌کنند. با این حال، بیشتر واحدهای سیاسی از نظر بافت جمعیتی و سرزمینی با چالش رویارو هستند. این چالش به عنوان یک کُد ژئوپلیتیک عموماً کارکردی دوگانه دارد: از یک سو حکومت می‌کوشد از رهگذر شورآفرینی ملی و حساس کردن افکار عمومی نسبت به تهدید سرزمین بقای دولت را تضمین کند و از دیگر سو، واحدهای رقیب می‌کوشند از رهگذر بهره‌گیری از این نقطه ضعف رقیب در قالب ایجاد چالش ژئوپلیتیک آن را تسلیم اراده و خواست کنند. همچنین، از طریق اعمال قدرت، حکومت می‌تواند مناطق سرزمینی و اگرایش را یکپارچه ساخته و در حل مسائل مرزهای خود با دیگر همسایگانش، در جهت منافع خود عمل کند. هر اندازه قدرت نهادی، سیاسی و حقوقی حکومت افزایش پیدا کند، ادعای همسایگانش نسبت به مناطق سرزمینی - مرزی‌اش از بین خواهد رفت. در این مورد می‌توان از موقعیت و قدرت ایران در دوره‌های مختلف نام برد که هر چه موقعیت و پتانسیل قدرت ایران در ابعاد داخلی و بین‌المللی و روابطش با قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه رو به ضعف و سستی می‌گراید، ادعاهای همسایگانش (مانند ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه‌گانه ایران و ادعاهای عراق نسبت به اروندرود و ...) به همان نسبت افزایش می‌یابد و این ادعاها سیر صعودی به خود می‌گیرد. داده‌های موجود گویای آن است که چالش‌های سرزمینی امارات متحده با ایران و کوشش برای بین‌المللی کردن این موضوع از یک سو ناظر بر ناتوانی امارات در مقوله همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی این کشور نورسته است و از طرف دیگر، ناظر بر بهره‌گیری این کشور از فضای پیش آمده کنونی ناشی از فضای تحریم‌های بین‌المللی برای کشور ماست. به دیگر سخن، کشور امارات متحده عربی از رهگذر برساختن تهدید ایران از یک سو به دنبال تقویت

بنیادهای ضعیف همبستگی ملی در امارات هفتگانه است و با ایجاد چالش ژئوپلیتیک از طریق بین‌المللی کردن کشمکش سرزمینی، بر آن است که بر هزینه‌های اصل قابل مذاکره بودن مالکیت جزایر از سوی ایران بیفزاید. همچنین، بنیادهای همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی در این کشور سست بنیاد هستند و امکان فروپاشی آن خیلی دور از انتظار نیست. بر این اساس، یگانه راهکار پاسداشت سرزمینی را در بساختن دشمن فرضی؛ یعنی ایران دنبال می‌کند و می‌کوشد با تشدید این تهدید و دشمنی با ایران بحران همبستگی ملی را درمان کند. به این ترتیب، ادعا بر سر مالکیت جزایر ایرانی سه‌گانه (تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی) را محملی برای چالش پیش‌گفته یافته است. از دیگر سو، واکنش طرف ایرانی در قالب گزاره «مذاکره ناپذیری مالکیت جزایر ایرانی» به عنوان منبع تهدیدی برای این کشور نقش عنصر همبسته ساز را داشته است.

نتایج دیگر این است که در عصر ارتباطات و اطلاعات، ادعاهای ارضی امارات متحده عربی نسبت به جزایر سه‌گانه سبب شده است که موضع‌گیری‌های رسمی حکومت جمهوری اسلامی ایران نسبت به این ادعاها همراه با واکنش مردم و نهادهای اجتماعی تجمیع شود که این امر به صورت خودجوش سبب همبستگی ملی ایران شده است؛ یعنی همبستگی ملی با دشمن خارجی همراه شده است. بنابراین، آنچه می‌تواند ادعاهای سرزمینی امارات متحده عربی را کمرنگ و بی‌اثر نماید، دستیابی به انسجام و همبستگی داخلی میان دولت (در معنای دقیق آن و نه قوه مجریه) و ملت از یک‌سوی و میان نخبگان و دولت، و ملت و ارکان مدیریتی و سیاستگذاران نظام سیاسی از سوی دیگر است.

منابع

- الهی، همایون. (۱۳۸۸). «خلیج فارس و مسائل آن»، تهران: نشر قومس، چاپ دوم.
- برخورداری، مجتبی و همکاران. (۱۳۸۷). «سند توسعه صنعتی و معدنی شهرستان ابوموسی»، بندرعباس: سازمان صنایع و معادن استان هرمزگان، زمستان.
- حافظنیا، محمدرضا و الله وردی‌زاده، رضا. (۱۳۸۸). «رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی: بررسی موردی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۱.
- حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک»، انتشارات پاپلی (امیرکبیر).
- (۱۳۸۹). «یک منطقه ژئوپلیتیک چگونه تحول می‌یابد؟»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول.
- حیدری موصلو، طهمورث. (۱۳۸۹). «تبیین عوامل مؤثر در شکل‌گیری ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر تنب و ابوموسی از سال ۱۹۹۲ میلادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- روشندل، جلیل و سیف‌زاده، حسین. (۱۳۸۲). «تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس»، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سازمان نقشه برداری. (۱۳۹۱). «نقشه‌های جزایر تنب و ابوموسی»، مقیاس ۱/۲۵۰۰۰۰.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان هرمزگان. (۱۳۹۰). سایت مرکز آمار ایران.
- طارمی، کامران. (۱۳۷۹). «تحلیلی بر سیاست‌های امنیت ملی ایران در قبال منطقه خاورمیانه در دوران حکومت محمد رضا پهلوی»، ۱۹۷۹-۱۹۶۲، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ش ۴۹، پاییز.
- قرخلو، مهدی. (۱۳۸۲). «تحکیم همبستگی ملی با تأکید بر عناصر جغرافیای فرهنگی در ایران»، پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۴۶.

کاویانی‌راد، راد. (۱۳۹۱). «امنیت زیست-محیطی از منظر ژئوپلیتیک»، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ش ۲۳.

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۵). «حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی»، تهران: انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.

مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۰). «امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس: جغرافیای سیاسی دریایی»، ترجمه امیر مسعود اجتهادی. تهران: وزارت امور خارجه.

(۱۳۷۱). «تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ششم. ش ۱۱ و ۱۲، مرداد و شهریور.

(۱۳۷۳). «ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ش ۸۱ و ۸۲ خرداد و تیر.

میر حیدر، دره. (۱۳۸۶). «مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی»، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

مقصودی، مجتبی و ارسیا، بابک. (۱۳۸۸). «جایگاه گردشگری در تعمیق همبستگی ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی.

مقصودی، مجتبی. (۱۳۹۰). «مقدمه‌ای بر مجموعه مقالات همایش ملی و نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی»، انتشارات تمدن ایرانی.

نظری، علی اشرف و باقری، صمد. (۱۳۹۰). «آموزش عالی و همبستگی ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ویژه نامه، ش ۱.

پایگاه خبری مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، ۲۷ فروردین ۱۳۹۱. از:

<http://freena.ir/Default.aspx?tabid=67&ID=24217&PageID=24417>

«متن کامل قرارداد ننگین ترکمنچای» (۳۰ بهمن ۱۳۸۹)؛ سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی

ایران:

<http://www.irdc.ir/fa/content/11771/default.aspx>

«واکنش کاربران ایرانی نسبت به حذف نام خلیج فارس در نقشه‌های گوگل».
(۱۳۹۱/۲/۱۶)؛ خبرآنلاین.

«ابوموسی» مرکز استان خلیج فارس». جام‌جم‌آنلاین، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱.
«مردم سالاری»، ۱۳۹۱/۲/۱۳ (ابلاغ طرح تبدیل جزیره ابوموسی به منطقه نمونه گردشگری،
توسط «سید حسن موسوی»، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی،
صنایع دستی و گردشگری کشور).

Hippler, Jochen. (2002) "Ethnicity, state and Nation Building. At: [www.nationbuilding .htm](http://www.nationbuilding.htm).

Kuzio, Taras. (2002). "The Myth of the Civic State: a Critical Survey of Hans Kohn's framework for understanding Nationalism", *Ethnic and Racial Studies*, Vol. 25, No. 1.

Mojtahedzadeh, pirouz. (2011). "Abu Dhabis Claims on Three Iranian Islands an Instrument of Building a Uae Arab Identity", *Geopolitics Quarterly*, winter 2011, vol, No 4.

Russell, James A. (2007). "Mutual Threat Perceptions in the Arab/Persian Gulf: GCC Perceptions," *Middle East Policy*, Vol. XIV, No. 2, summer.

Schack, Michael. (2002). "Do borders make a difference?" *Association of Borderlands Studies Meeting, Communication Borders*, Nijmegen, Netherlands, September.

www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/.../100426_115_abu_musa.shtml

O'Lear, Shannon. (2007). *Environmental Politics: Scale and Power*. William Andrew Publishing

<http://www.merriam-webster.com/dictionary/geopolitics> .

<http://www.websters-online-dictionary.org>